

دوفصلنامه‌ی پژوهش‌های قرآنی در ادبیات، دانشگاه لرستان  
سال دوم، شماره‌ی اول، پیاپی سوم، بهار و تابستان ۱۳۹۴ هـ ش/ ۲۰۱۵ م  
صفحات ۱۱۳ - ۱۳۸

## بازتاب داستان قرآنی حضرت موسی (ع) در اشعار محمدمهدی جواهری

علی‌اکبر مرادیان قبادی<sup>۱</sup>  
سیدمحمود میرزایی‌الحسینی<sup>۲</sup>  
جنت نصری<sup>۳</sup>

### چکیده

تجلی شخصیت‌های قرآنی و حوادث پیرامون زندگی آن‌ها از پدیده‌های چشمگیر ادبی در شعر معاصر عرب به شمار می‌آید. در این میان، داستان حضرت موسی (ع) و مسائلی چون ماجرای آن حضرت (ع) در کوه طور و رؤیت آتش، گوساله‌پرستی و گمراهی قوم بنی‌اسرائیل توسط سامری و معجزات موسی (ع)، توجه شاعر معاصر عراقی محمدمهدی جواهری را به خود جلب کرده است. در این مقاله بخش‌هایی از داستان حضرت موسی (ع) که در شعر این شاعر منعکس شده، به روش تحلیلی-توصیفی بررسی شده است. به عبارت دیگر اثرپذیری واژگانی و الهام‌گیری از پیام‌ها، دلالت‌ها و مفاهیم حوادث و صحنه‌های این داستان در شعر جواهری موضوع مورد بحث این پژوهش است. نتیجه اینکه جواهری از حوادث و معجزات مربوط به دوران زندگی حضرت موسی (ع) در شعر خود به عنوان نمادهایی برای مبارزه با ظلم و ستم استفاده کرده و آنها را در قالبی نوین و مناسب با مقتضیات زمان و متناسب رسالت خویش به کار گرفته است.

**کلید واژگان:** الهام‌گیری، حضرت موسی، شعر معاصر عربی، محمدمهدی جواهری.

---

۱- استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه لرستان، (نویسنده مسئول): [aliakbarmoradian@gmail.com](mailto:aliakbarmoradian@gmail.com)

۲- استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه لرستان: [mahmudalhosaini@gmail.com](mailto:mahmudalhosaini@gmail.com)

۳- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه لرستان: [jannat.nasri2@gmail.com](mailto:jannat.nasri2@gmail.com)

## ۱. مقدمه

### ۱-۱. بیان مسأله

شاعران کلاسیک و معاصر عرب از قرآن کریم و الفاظ، مفاهیم، ساختار و اسلوب آن بهره فراوان گرفته‌اند. سابقه‌ی اثرپذیری از قرآن به زمان پیامبر (ص) می‌رسد. چنان که شاعرانی چون عبدالله بن رواحه، کعب بن زهیر و حسان بن ثابت از قرآن کریم به طور گسترده‌ای در اشعارشان بهره بردند. از آن زمان تاکنون ادبیات عربی چه از نظر شکل و چه از نظر معنا و محتوا از قرآن کریم اثر پذیرفته و بهره‌گیری ادیبان از این کتاب آسمانی موجب غنای ادبیات معاصر و ایجاد پیوند میان ادیبان گذشته و معاصر شده است (خفاجی، ۱۴۱۰: ۱۴).

محمدمهدی جواهری شاعر معاصر عرب آخرین بازمانده‌ی شاعران کلاسیک عرب نیز از آن دسته شاعرانی است که در اشعارش از قرآن بهره گرفته است. بخشی از اثرپذیری شاعر در زمینه‌ی داستان‌های قرآنی بخصوص داستان حضرت موسی است. نگارندگان برآنند که داستان و شخصیت حضرت موسی بازتاب ویژه و هدفمندی در اشعار شاعر داشته است و شاعر با استفاده از این داستان اوج امید و نشاط و حرکت و قیام را در روح ملتش برانگیخته است.

### ۱-۲. پیشینه‌ی تحقیق

در مورد اثرپذیری جواهری از دیگر متون به ویژه قرآن کریم، کتب و مقالات متعددی نوشته شده است که در این مقاله مورد استفاده قرار گرفته‌اند، از جمله:

۱- غانم کامل مسعود در مقاله «أثر الشعر الجاهلی فی شعر الجواهری»، که در مجموعه مقالات مجلة اللغة العربیة و آدابها منتشر شده است، اثر شعر جاهلی را در شعر جواهری از جنبه‌های مختلف از قبیل اثرپذیری واژگانی، ذکر شخصیت‌های ادبی و تاریخی، ضرب‌المثل‌ها و وقایع تاریخی مربوط به عصر جاهلی بررسی کرده است.

۲- نوفل عبد علی در مقاله «أثر القرآن الکریم فی شعر الجواهری» که آن نیز در همان

مجموعه مقالات مجله فوق‌الذکر چاپ شده است، تأثیر قرآن کریم را بر شعر جواهری از لحاظ ساختارها و صور بلاغی قرآنی بررسی کرده است.

۳- مؤلفان نیز در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر موسیقایی فواصل قرآن بر ساختار قوافی اشعار جواهری» ساختار، آهنگ، وزن و لفظ قوافی بسیاری از قصاید جواهری را برگرفته و متأثر از فواصل آیات قرآنی دانسته‌اند.

ولی موضوع الهام‌گیری و بازتاب داستان‌های قرآنی در شعر جواهری تاکنون مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است و این پژوهش از این منظر مباحث و نکات ناگفته و تازه‌ای ارائه می‌کند.

## ۲. نگاهی گذرا به زندگی محمد مهدی جواهری

جواهری در خانواده‌ای اهل علم و نامدار در نجف اشرف در ۱۷ ربیع‌الاول ۱۳۱۷ق به دنیا آمد (نک: محبوبه، ۱۹۸۶: ۲، ۱۳۶). وی دارای حافظه‌ای عجیب بود به طوری که هنوز هشت سال بیشتر نداشت که هر روز آیاتی از قرآن، یک خطبه از نهج‌البلاغه، قطعه‌های از امالی مرتضی، قصیده‌ای از دیوان متنبی و قطعه‌ای از البیان و التبیین جاحظ را از بر می‌کرد و چنان که خود گفته، به جهت قدرت حافظه‌اش مورد غبطه و حسادت قرار می‌گرفت. (میشال، ۱۹۹۹: ۲۸۹)

جواهری شاعری اهل فکر بود و در صحنه فعالیت‌های اجتماعی آراء و اندیشه‌های خاصی داشت. می‌توان ادعا کرد که دیوان اشعار وی تاریخ سیاسی اجتماعی معاصر است، چرا که با زبان شعر به بیان مسائل و مشکلات سیاسی، اجتماعی جهان به شکلی عمومی و گذرا و به کشورهای عربی خصوصاً عراق به صورتی ویژه پرداخته است (نک: بهاء‌الدین، مرادیان، ۲۰۱۱: ۲۱۱).

وی همچنین جزء نخستین روزنامه‌نگاران عراقی محسوب می‌شود که سال‌هایی طولانی از حیانتش را در تبعید به سر برده و به اکثر کشورها و شهرهای شرقی و اروپایی سفر کرده و با ادبیات‌شان آشنایی داشته است. وی در سال ۱۹۹۷م در سن ۹۸ سالگی درگذشت (العریس، ۱۹۹۸: ۱۶).

### ۳. بازتاب داستان حضرت موسی (ع) در اشعار جواهری

از جمله داستان‌های قرآنی که در اشعار جواهری شاعر معاصر عرب، بازتاب وسیعی دارد، داستان حضرت موسی (ع) است. این داستان از جمله داستان‌هایی است که در قرآن نیز بسیار از آن سخن به میان آمده است. چنان‌که در بیش از ۳۰ موضع در سوره‌های مختلف قرآنی مثل طه، شعراء، یونس، نمل، قصص، اعراف و... تکرار شده است (سیدقطب، ۱۳۸۷: ج ۴، ص ۱۵۶).

جواهری در بازتاب گوشه‌هایی از داستان حضرت موسی و شخصیت وی موفق عمل کرده است. شخصیت حضرت موسی در قرآن گاه به عنوان رهبری قوی و قدرتمند، تند و تیز و پرتحرک و با هیبت و معترض و گاه به عنوان شخصیتی محتاط و هراسان و مراقب و منتظر و گاه شخصیتی آرام و بردبار و مطمئن نمود پیدا کرده است (نظری، رضایی، ۱۳۸۶: ۶۷؛ نک: سیدقطب، بی‌تا: ۲۰۰) جواهری با بهره‌گیری از چنین شخصیتی و با استفاده از داستان و سرگذشت وی، رسالت خویش را برای راهنمایی و آگاه‌سازی مردم زمان خود به ویژه مردم عراق به انجام می‌رساند.

از میان وقایع زندگی حضرت موسی (ع) ماجرای کوه طور، بنی‌اسرائیل ماجرای گوساله‌پرست شدن بنی‌اسرائیل توسط شخصی به نام سامری و اشاره به معجزات وی از جمله ید بیضاء، تبدیل شدن عصایش به اژدها در اشعار جواهری برجسته به نظر می‌رسد. لذا در این مقاله، تجلی و بازتاب داستان حضرت موسی را در سه بخش بررسی خواهیم کرد.

### ۳-۱. بازتاب ماجرای موسی (ع) در کوه طور و رؤیت آتش

خداوند در آیاتی از سوره طه به ماجرای موسی (ع) در کوه طور اشاره می‌کند: «وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَىٰ \* إِذْ رَأَىٰ نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُم مِّنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدٍ عَلَىٰ النَّارِ هُدًى \* فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَىٰ \* إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِي الْمُقَدَّسِ طُوًى \* وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ \* إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي \* إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِيَجْزِيَ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ \*

فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَى \* وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى \* قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأَ عَلَيْهَا وَأُشْفَى بِهَا عَلَى غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَى \* قَالَ أَلْقِهَا يَا مُوسَى \* فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى \* قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى \* وَاضْمُمْ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةٌ أُخْرَى \* لِئُرِيكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَى» (طه: ۹-۲۳)

(و آیا خبر موسی به تو رسید هنگامی که آتشی دید پس به خانواده خود گفت درنگ کنید زیرا من آتشی دیدم امید که پاره‌ای از آن برای شما بیاورم یا در پرتو آتش راه [خود را باز] یابم. پس چون بدان رسید ندا داده شد که ای موسی این منم پروردگار تو. پای‌افزار خویش بیرون آور که تو در وادی مقدس طوی هستی و من تو را برگزیده‌ام پس بدان چه وحی می‌شود گوش فرا ده. منم من خدایی که جز من خدایی نیست پس مرا پرستش کن و به یاد من نماز برپا دار. در حقیقت قیامت فرارسنده است می‌خواهم آن را پوشیده دارم تا هر کسی به [موجب] آنچه می‌کوشد جزا یابد. پس هرگز نباید کسی که به آن ایمان ندارد و از هوس خویش پیروی کرده است تو را از [ایمان به] آن باز دارد که هلاک خواهی شد. و ای موسی در دست راست تو چیست؟ گفت: این عصای من است. بر آن تکیه می‌دهم و با آن برای گوسفندانم برگ می‌تکانم و کارهای دیگری هم برای من از آن برمی‌آید. فرمود: ای موسی آن را بینداز. پس آن را انداخت و ناگاه ماری شد که به سرعت می‌خزید. فرمود: آن را بگیر و مترس. به زودی آن را به حال نخستین آن بازخواهیم گردانید. و دست خود را به پهلویت ببر سپید بی‌گزند برمی‌آید. [این] معجزه‌ای دیگر است. تا به تو معجزات بزرگ خود را بنمایانیم).

جاذبه و کشش وطن و دیدار اقوام و عزیزان در ورای هدفی نهان و والا که همان نجات قومش بنی اسرائیل از زیر تازیانه قهر و غضب فرعون است، موسی (ع) را وادار نموده است که راهی مصر شود. ولی او راه صحرا را گم می‌کند و در کوه طور شعله آتشی می‌بیند، پس خطاب به اهلس می‌گوید: بمانید تا از آن شعله‌ای بیاورم یا این که در کنار آتش کسی را ببایم که مرا راهنمایی کند. ولیکن با حادثه‌ای ناگهانی روبرو می‌شود و آنجا آتشی است که گرم می‌کند، اما نه بدن‌ها را بلکه ارواح را، آتشی است نه

برای شبروی بلکه برای کوچ بزرگ، نه فقط برای اهل و عیالش بلکه برای تمام ملتش و انسان‌های هستی. در آنجا با ذات ذو الجلال روبرو می‌شود و ندا و پیام وی را دریافت می‌دارد که تو در پیشگاه والای خدا هستی. کفش‌هایت را بیرون بیاور چرا که در سرزمین مقدس طوی هستی پس با کفش‌هایت به آنجا پا مگذار. ما تو را به رسالت بزرگی برگزیده‌ایم (نک. سیدقطب، ۱۳۸۷: ج ۴، ص ۵۲).

همچنین خداوند متعال در آیات ۷ تا ۱۲ سوره نمل نیز به این ماجرا اشاره دارد: «إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا سَآتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ آتِيكُمْ بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ\* فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ\* يَا مُوسَىٰ إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ\* وَأَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَىٰ لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَى الْمُرْسَلُونَ\* إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ\* وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضًا مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ قَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا فَاسِقِينَ»

(ایداکن] هنگامی را که موسی به خانواده خود گفت: من آتشی به نظرم رسید. به زودی برای شما خبری از آن خواهیم آورد یا شعله آتشی برای شما می‌آورد باشد که خود را گرم کنید. چون نزد آن آمد، آوا رسید که خجسته [و مبارک گردید] آنکه در کنار این آتش و آنکه پیرامون آن است و منزه است خدا پروردگار جهانیان. ای موسی این منم خدای عزیز حکیم. و عصایت را بیفکن. پس چون آن را همچون ماری دید که می‌جنبید پشت گردانید و به عقب بازنگشت. ای موسی مترس که فرستادگان پیش من نمی‌ترسند. مگر کسی که ستم کند سپس بدی را به نیکی تبدیل نماید، که (توبه او را می‌پذیرم، و) من غفور و رحیمم! و دستت را در گریبان‌ت داخل کن هنگامی که خارج می‌شود، سفید و درخشنده است بی‌آنکه عیبی در آن باشد این در زمره معجزات نه‌گانه‌ای است که تو با آنها بسوی فرعون و قومش فرستاده می‌شوی آنان قومی فاسق و طغیانگرند!)

این بخش از داستان حضرت موسی (ع) در پرتو امید و عشق و شور، حرکت تلاش، کوشش، سرزندگی و دل‌بستگی در اشعار شاعر نمود پیدا کرده است که به تحلیل بازتاب

برخی از شواهد آن می‌پردازیم.

وَ عَصْرٌ تَنَاهَضَ فِيهِ الْجَمَادُ      عَجِيبٌ بِهِ يَجْمُدُ النَّاهِضُونَ  
أَلَا هَزَّةٌ تَسْتَثِيرُ الشُّعُوبَ      فَقَدْ يُدْرِكُ النَّهْزَةَ الثَّائِرُونَ  
أَلَا قَبْسًا مِنْ شُعَاعِ الْكَلِيمِ      تُعِيدُ عَلَيَّ الشَّرْقِ يَا «طُورَ سِينَا»

(دیوان: ۱، ۲۲۵)

(در روزگاری که جماد تحرک و جنبش دارد، شگفت است که صاحبان نهضت، خاموش و بی‌تحرکند! آیا از جنبشی که ملتها را به انقلاب و حرکت وادارد خبری نیست. امید است که انقلابیان خیزش را دریابند. ای طور سینا! آیا دوباره پرتوی از آتش موسی کلیم الله به سوی شرق نمی‌فرستی؟)

متن حاضر از قصیده «النجوی» است که در سال ۱۹۲۴ در روزنامه «العراق» به چاپ رسید (جوهری، ۱۹۷۲: ۲۲۳). شاعر در متن حاضر در تلمیحی گذرا و آشکار به بخشی از داستان موسی (ع) اشاره دارد.

شاعر در قصیده مذکور رکود مشرق‌زمین مخصوصاً عراق را مورد انتقاد قرار داده و عامل بدبختی‌های مردم مشرق‌زمین را غرب دانسته است. شاعر پس از به تصویر کشیدن ناراحتی‌ها و دغدغه‌هایش پرده از این موضوع برداشته و اهل مشرق‌زمین را چنین توصیف نموده که گویی آنها برای آن خلق شده‌اند تا همیشه در ذلت و خواری باشند.

جوهری جهت بیدار ساختن ملل شرق و غنا بخشیدن به مفاهیم و رسالت‌های شعری خویش و تفهیم و تقویت و تثبیت آن در ذهن مخاطبان، با اشاره به ماجرای کوه طور و رؤیت آتش توسط موسی (ع)، سعی دارد پرتو و شعله امیدی در دل‌ها بیفزود و آرزو می‌کند که ای کاش پرتو آتشی که بر کوه طور مشاهده شد و سرانجام منجر به نجات بنی‌اسرائیل گردید، دوباره بر مشرق‌زمین بتابد و مایه نجات آنان شود.

الهام گرفتن از این آیات قرآنی با کارکردی سیاسی-اجتماعی حول محور مسائل کشورهای عربی و مشرق‌زمین و به خصوص عراق می‌چرخد. شاعر با آوردن لفظ «کلیم» به فراخوانی شخصیت حضرت موسی (ع) دست زده و با ذکر کلمات «قبساً» و «طور

سیناء» به اقتباس از آیات ۹-۲۳ سوره طه و ۷-۱۲ سوره نمل پرداخته است و نشاط و سرزندگی و امید را به ملت‌های به خواب‌رفته و مظلومی که حقشان را خورده‌اند، بازمی‌گرداند و چشمانشان را به افقی روشن معطوف می‌دارد. آری این شعله امید از آتش کوه طور است که به مشرق‌زمین می‌تابد و به ملت‌ها سرزندگی و امید می‌بخشد و این فرصت را فقط انتقام‌گیرندگان و انقلابیون می‌فهمند و غنیمت می‌شمارند. شاعر در اینجا به جای موسی (ع) و همانند او، شعله امید می‌بیند و با آن ملتش را بیدار می‌سازد و هدایت می‌کند و نجات می‌دهد.

جالب این‌جاست که ذکر صفت کلیم به جای نام موسی (ع)، ایمان و یقین شاعر و مخاطبانش را نسبت به شعله‌ای که می‌بیند، می‌افزاید؛ چرا که کلیم دربردارنده‌ی مفهومی مهم برای شخص موسی است و هم‌کلام شدن با پروردگار عالم که تدبیر همه امور به دست اوست و فرمان و مزده و امید از او می‌گیرد، در به ثمر رساندن رسالتش اعتماد و اطمینانی کامل می‌بخشد.

شاعر شعله امیدش را از شعله آتش موسای کلیم (ع) فرا می‌خواند و این‌گونه اوج اعتماد و امیدش را به تصویر می‌کشد؛ چرا که او در پشت شخصیت موسی (ع)، ملت‌ها را به امید و نشاط و نجات و اطمینان رهنمون می‌شود و به آنان یادآور می‌شود که اگر به پا خیزند، قطعاً موفق و پیروز خواهند شد و عزت و شوکت و اقتدار خویش را به دست می‌آورند. «موسی»، «کلیم»، «شعله آتش» و «طور سیناء» همه و همه نماد اعتماد و اطمینان‌خاطر، امید و پیام‌هدایتی است که به روح و جان و فکر مردم، آزادی، هدایت، سرزندگی، نشاط، حرکت و عزت می‌بخشند.

شاعر با یادآوری عمیق و به یاد ماندنی برگرفته از قصه‌ای از قصه‌های قرآنی، مفهوم مورد نظر خویش را ارائه می‌دهد. شعله آتش که وسیله‌ای بود برای جذب موسی (ع) به سوی میعادگاه، در اینجا تبدیل به نمادی برای هدایت و نجات ملت‌های ستم‌دیده شده است.

سِرِّ فِي جِهَادِكَ عَلَّ جَذْوَةَ قَابِسٍ      مِنْ «طُورِ سَيْنَا» تَقْبِيسُ الصَّحْرَاءِ  
وَلَعَلَّ قَافِلَةً تَسِيرُ الْقَهْقَرَى      فِيهَا يُبَدَّلُ سَيْرُهَا حُدَاءَ



(همچنان در مسیر جهاد حرکت کن. شاید اخگری از طور سینا صحرا را روشن سازد. و شاید آواز سروده تو مسیر قافله‌ای را که به قهقرا می‌رود تغییر دهد و به سمت جلو سوق دهد).

این ابیات از قصیده «سرفی جهادک» می‌باشد که به دنبال پیروزی حزب «الوفد المصری» در انتخابات حکومت مصر در سال ۱۹۳۶ که به لغو معاهده مصری منجر شد به نظم در آمده است (جواهری، ۱۹۷۴: ۹).

شاعر در این ابیات نیز با اقتباس الفاظی از آیات سوره‌های طه و نمل به ماجرای موسی (ع) و رؤیت آتش در کوه طور اشاره کرده است. شاعر در قصیده مذکور مخاطب خود را مورد تشویق قرار می‌دهد که به تلاش خویش جهت آزادسازی مصر ادامه دهد. به همین منظور از داستان رؤیت آتش در کوه طور توسط موسی (ع) بهره برده است که سرانجام منجر به نجات بنی‌اسرائیل از ظلم و ستم فرعونیان شد و شاعر اعلام می‌دارد که به تلاش و راه خود ادامه دهد تا همان لطف و رحمتی که شامل حال موسی و قومش شد، شامل ملت کنونی مصر هم بشود. وی همه پذیرندگان معاهده را همچون قافله‌ای می‌داند که به عقب برمی‌گردند. بدین وسیله بدان‌ها تلنگر زده، شاید به خود آیند و در مسیر سربلندی مملکتشان گام بردارند.

شاعر در اینجا به جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل نیز در سال ۱۹۶۷ اشاره می‌کند که میان کشورهای عربی مصر، سوریه، اردن و اسرائیل روی داد. این جنگ از صحرای سینا و به رهبری جمال‌عبدالناصر آغاز شد و در آغاز امید آن می‌رفت که اعراب موجودیت اسرائیل را به تاریخ بسپارند، ولی صهیونیست‌ها پیش دستی نمودند و با زمین‌گیر کردن نیروی هوایی ارتش مصر که در صحرای سینا استقرار یافته بودند، ابتکار عمل را به دست گرفتند و شکست حتمی را به پیروزی مطلق تبدیل نمودند و صحرای سینا، کرانه باختری رود اردن، بلندی‌های جولان، نوار غزه و شهر بیت‌المقدس به تصرف آنان در آمد (العریس، ۲۰۱۵).

به نظر می‌رسد که شاعر پیروزی و جسارت اولیه اعراب را در این جنگ شایسته‌ی ستایش می‌داند و انتظار دارد که آنها با چنین عملیاتی بتوانند کرامت و عزت و

سرزمین‌های از دست رفته خود را باز یابند. لذا فرزندان امت عربی را مورد خطاب قرار می‌دهد و به آنان می‌گوید که شما وارث عزت و شوکت و اقتدار هستید و بایستی برای به دست آوردن دوباره آن تلاش کنید. شاعر با اقتباس مفاهیمی از سوره‌های طه و نمل قصد دارد روح امید و حرکت را در دل مخاطبان‌ش زنده کند. شاعر در متن حاضر سخنی از موسی (ع) به میان نیاورده است، بلکه با ذکر واژه‌های «جذوة قابس»، «طور سیناء» و «تقبس الصحراء» به طور ناگهانی ذهن مخاطب را به سوی داستان موسی و ماجرای وی در کوه طور می‌کشاند.

كَأَنِّي وَالْمُرُوجُ الْخَضِرُ تَنْفَخُنِي بِالْمُوحِيَاتِ «ابنِ عِمْرَانَ» عَلَى الطُّورِ  
(دیوان: ۲، ۱۸۹)

(من، در حالی که نسیم دشت‌های سرسبز، اشعار وحی گونه به من الهام می‌کند، شبیه موسی بن عمران در بالای کوه طور هستم).

این بیت از قصیده «وحی الرستمیه» است که شاعر در سال ۱۹۳۲ در راستای وصف روستای رستمیه در سال‌های تدریس در آنجا به نظم درآورده است (جواهری، ۱۹۷۳: ۱۸۷).

شاعر در این‌جا نیز گریزی به ماجرای موسی (ع) در کوه طور زده است، اما این بار از زاویه‌ای دیگر این موضوع توجه وی را جلب کرده است. او ضمن وصف روستای رستمیه به اقتباس از داستان موسی (ع) در کوه طور پرداخته است. طبیعت زیبای آن‌جا و حال و هوای روحی و الهام‌گیری‌های شاعر در میان سبزه‌زارهای آن، ناخودگاه او را به یاد وحی موسی و کوه طور می‌اندازد.

شاعر با ذکر لفظ «ابن عمران» به فراخوانی شخصیت موسی (ع) دست زده است. ذکر ابن عمران بی‌تناسب با بار معنایی و مضمون قصیده نیست. عنوان قصیده «وحی الرستمیه» در تقویت و تثبیت و غنای اقتباس شاعر مؤثر است.

شاعر در قالب تشبیه میان خود و موسای پیامبر تناسبی ادعا می‌کند. گویا چمن‌زارها و سبزه‌زارهای اطراف، به وی وحی موسی پسر عمران را هدیه نموده‌اند و اتحاد روحی با طبیعت، او را به یاد ندای خدایی که در کوه طور به گوش موسی رسید،

آنجا که سراسر جهان پیرامون موسی می‌اندازد با این ندا و وحی خداوندی هم‌آوا می‌شود.

شاعر الهامات درونی و چه‌بسا شعری خود را در طبیعت زیبای رستمیه شبیه به الهامات خداوند به موسی (ع) در کوه طور می‌داند. شاعر بین رسالت شاعری خود و پیامبری موسی (ع) و بین الهامات درونی خود و وحی موسی نیز پیوند برقرار می‌کند. آری شاعر می‌خواهد خود را وارث رسالتی بداند که در کوه طور بر دوش موسی (ع) قرار گرفت و در این رسالت خود را همانند موسی (ع) همگام و هم‌نوا با طبیعت بکر خداوندی می‌داند.

در هر دو متن از نوعی ندا و الهام سخن رفته است؛ در قرآن کریم مکانی به نام کوه طور و به تعبیر قرآنی آن، وادی مقدس «طوی» مطرح است. این وادی مقدس و دشت سیناء و طبیعت آن با موسی و پیام آسمانیش همگام و همراه و هم‌نوا می‌شوند. در شعر شاعر نیز سبزه‌زارها و چمن‌زارهای زیبای روستای رستمیه با وی هم‌نوا و همگام می‌شوند. شاعر با ذکر کلمات «الموحيات»، «ابن عمران»، و «الطور» الهام گرفتن خود را از صحنه‌های داستان حضرت موسی (ع) در کوه طور و گرفتن الواح نشان می‌دهد.

حَدَا مِنْ جَيْشِ الْوَحْيِ وَالنَّصْرِ مَا حَدَا      وَ عَبَا مِنَ الْإِيمَانِ بِالنَّصْرِ مَا عَبَا  
كُنَارِ «ابنِ عِمْرَانَ» الَّتِي جَاءَ قَابِسًا      سَنَاهَا حَرِيْقٌ فِي سَفَائِنِهِ شَبَا  
(دیوان: ۳، ۶۳)

(ارتش وحی و نصرت را آنچه باید، به پیش برد و ایمان به ظفرمندی را آنچه که باید، بسیج نمود. بسان آتش پور عمران که اخگر آن در کشتی‌هایش شعله انداخت).  
ابیات مذکور بخشی از قصیده «تونس» است که به مناسبت ورود همپیمانان و متحدان جنگ جهانی دوم در شمال آفریقا به نظم در آمده است (جوهری، ۱۹۷۴: ۶۱). در متن حاضر شاعر برای به تصویر کشیدن رویارویی لشکر مسلمانان و کافران، داستان حضرت موسی (ع) کوشیده است مفاهیم آن داستان را متناسب با اهداف قصیده خود و یا به تعبیر دیگر در جهت تمجید از قوت و نیروی ایمان مسلمانان به کار گیرد.

شاعر پس از وصف لشکر مسلمانان به ایمان و دادن مژده پیروزی به آنان، آتشی که کشتی‌های دشمن را سوزاند، مانند آتشی می‌داند که پسر عمران در کوه طور مشاهده نمود و به دنبال آن با دریافت وحی الهی، شعله امید و ایمان در دل وی زنده شد و با اراده محکم و ایمانی قوی به سوی قومش بنی‌اسرائیل رهسپار گردید و مردمش را از زیر بار ظلم و ستم دشمنان فرعون نجات بخشید.

شاعر با الهام گرفتن از این صحنه‌های قرآنی بیان می‌دارد که این شعله‌های آتش در کشتی‌ها ناشی از ایمان و اراده‌ای است که لشکریان مسلمان به آن مجهز بوده‌اند و منجر به پیروزی آنان گردید.

آتش کوه طور وسیله و بهانه‌ای شد برای موسی تا راهی سرزمین وحی شود و عهده دار رسالتی شود که با آن قومش را نجات بخشد. شاعر هم می‌خواهد بگوید: همچنان که خداوند به وسیله آتش کوه طور موسی را هدایت کرد و بر دشمنش پیروز گردانید، لشکریان مسلمانان را نیز با شعله‌های امید و ایمان حرکت می‌بخشد و به پیروزی می‌رساند.

شاعر آتش کوه طور را به عنوان نماد پیروزی و هدایت و غلبه بر دشمن به کار گرفته است، همچنان که رؤیت این آتش منجر به پیروزی موسی (ع) بر فرعون گردید. او با آوردن لفظ «قابساً»، «نار» و «ابن‌عمران» به اقتباس از آیات مذکور دست زده است و از لفظ «قابساً» مفهومی متفاوت ارائه نموده است.

در نگاهی کلی به نمونه‌های مذکور می‌توان گفت که: آتش کوه طور، نماد حرکت، هدایت، امید، سرزندگی، و رمزی برای پیروزی و رهایی است.

کوه طور یا طور سینا یا به تعبیر قرآن، «سرزمین مقدس طوی»، یادآور پیروزی و امید و هدایت است و موسی نماینده ملتی است متعهد، موحد، سرشار از ایمان که هیچ‌گاه امید و اراده و نشاط خود را از دست نمی‌دهد. در این میان شاعر در مقام موسی کلیم با وصف ابن‌عمران معتقد است که قلم و اندیشه و رسالت شاعری می‌تواند همچون آتشی که موسی در کوه طور رؤیت نمود، روشنی بخش و هدایت‌گر باشد، چرا

که به اعتقاد شاعر معاصر رسالت شاعر با پیامبر یکی است و شاعر بعد از پیامبر، محل نزول وحی و الهام است.

### ۲-۳. بازتاب ماجرای گوساله‌پرستی و گمراهی قوم‌بنی‌اسرائیل توسط سامری

داستان سامری و گوساله‌پرستی بنی‌اسرائیل نیز مانند سایر ماجراهای زندگی حضرت موسی (ع) بر اندیشه و شعر شاعران معاصر عرب تأثیر گذاشته است و از آن، در جهت بیان نظرات خود در موارد مختلف بهره جسته‌اند.

در بخشی از داستان حضرت موسی (ع) و بنی‌اسرائیل آمده است: وقتی آنان از مصر بیرون می‌آیند وعده این بوده که موسی پس از چهل شبانه روز، آمادگی ملاقات با پروردگارش پیدا می‌کند و به کوه طور می‌رود تا الواحی را که مربوط به کار شریعت است، دریافت دارد و زندگی ملت خود را سامان دهد.

موسی قوم خود را پایین کوه رها کرد و هارون را جانشین خود قرار داد، چندی از سپرده شدن ایشان به هارون و دوری خود از آنان نمی‌گذرد که عقیده‌شان به طور کلی متزلزل می‌گردد و در برابر نخستین آزادی و اختیاری که پیدا می‌کنند سقوط می‌کنند. موسی از این آزمایش اطلاعاتی نداشت تا پروردگار خود را ملاقات و الواح را دریافت نمود. پس از آن که موسی (ع) از واقعه مطلع شد، خشمناک به سوی قومش بازگشت، به برادرش هارون در اوج خشم رو کرد و بر سرش فریاد کشید. موسی پس از قومش، هارون را سرزنش می‌کند که چرا بنی‌اسرائیل را رها کرده تا گوساله بپرستند و چرا پرستش گوساله را باطل اعلام نکرده است. هارون با آرامش به وی جواب می‌دهد که ترسیده است که با مخالفت و شدت عملش میان بنی‌اسرائیل تفرقه بیندازد. پس از آن خشم خود را متوجه سامری می‌گرداند که اوست که فتنه را از بنیاد برپا داشته است. در این جریان موسی اول به سامری رو نکرد، بلکه ابتدا قومش را سرزنش کرد که نمی‌بایستی به دنبال قار و قار هر کلاغ شومی راه بیفتند. بعد از آن هارون مسئول است که میان ایشان و پیروی از سامری مانع نشده است چرا که رهبر امین آنها بوده است.

موسی پس از سامری به توبیخ دیگران پرداخت؛ چرا که سامری با زور و تهدید آنها را از دین بر نگردانده و دچار فتنه نساخته، بلکه او ایشان را فریب داده و به گمراهی خوانده بود و آنها با اختیار خودشان دنباله‌رو او شده و به گمراهی افتاده بودند. آنان نتوانستند خود را در راه هدایت استوار گردانند و پند و اندرز پیغمبر دوم خود یعنی هارون در آنها اثر نداشت.

لذا این مسئولیت و توبیخ نخست متوجه آنان بعد سرپرست و رهبر آنان و سپس متوجه کسی است که در اصل فتنه را بر پا داشته و آنان را به گمراهی کشانده است. بعد از آن موسی سامری را از جماعت بنی اسرائیل طرد کرد و فرمان داد تا به فرمان خدا گوساله را بسوزانند و خاکسترش را در دریا بیندازند (سیدقطب، ۱۳۸۷: ج ۴، ۵۴۹-۵۵۴).

در آیات ۸۰-۹۵ سوره طه به این داستان پرداخته شده و در آیه ۱۵۳ سوره نساء نیز بدان اشاره شده است. شاعر از مفهوم این داستان برای ارائه مفاهیم خویش بهره برده مورد نظر است. آنجا که خداوند متعال می‌فرماید:

«يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ غَدْوِكُمْ وَوَعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَىٰ \* كَلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَ مَنْ يَحِلَّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ \* وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ \* وَ مَا أَعْجَلَك عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَىٰ \* قَالَ هُمْ أَوْلَاءِ عَلَىٰ أَثْرِي وَ عَجَلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَىٰ \* قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ \* فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدًّا حَسَنًا أَفَطَالَ عَلَيْكُمْ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ مَوْعِدِي \* قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلِكِنَا وَلَكِنَّا حَمَلْنَا أَوْزَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَدَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ أَلْفَى السَّامِرِيُّ \* فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوَارٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَىٰ فَنَسِيَ \* أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَ لا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَ لا نَفْعًا \* وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي \* قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ \* قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا \*

أَلَا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي \* قَالَ يَا أَبْنَ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَ لِأَبْرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي \* قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ»

در اشعار جواهری مواردی از اقتباس مضامین و مفاهیم این داستان دیده می‌شود که در ادامه نمونه‌هایی از آنها را بررسی خواهیم کرد:

رَبِّ «لِصِهْيُونِ» عِجْلٌ صَيْغٌ مِنْ ذَهَبٍ وَ رَبِّ «مُوسَى» كَالْوَاحِ لَهُ رِمَمٌ  
(دیوان: ۵، ۲۵۵)

(پروردگار صهیونیست‌ها گوساله‌ای ساخته شده از طلاست و خدای موسی [بر اساس گفته‌های تحریف شده یهودیان] مانند الواحی پوسیده است).

این بیت از قصیده «الخطوب الخلاقه» است که در سال ۱۹۶۷ در هنگامه جنگ اعراب و اسرائیل به نظم درآمده است (جواهری، ۱۹۷۵: ۲۵۱) و در آن بخشی از داستان حضرت موسی (ع) و قومش بنی‌اسرائیل را یاد آور شده است.

شاعر در قصیده مذکور خطاب به جمال‌عبدالناصر برای نجات فلسطین و آزادسازی بیت‌المقدس از وی می‌خواهد که با شجاعت هر چه تمام‌تر به رویارویی و نبرد با دشمنان بپردازد، چرا که بیت‌المقدس را تنها با نبرد با دشمنان می‌توان پاک و آزاد گردانید تا مشخص گردد که آنچه صهیونیست‌های کنونی به دنبال آن هستند، چیزی غیر از همان گوساله سامری نیست و خدای یگانه موسی از یاد و دل آنها رفته است و این قوم بر سر همان گمراهی دیرین خود هستند.

شاعر صحنه‌ها و اتفاقات روی داده در دنیای معاصر و وضعیت موجود فلسطین و اسرائیل را به تصویر کشیده است. او با آوردن عبارت «عجل صیغ من ذهب» و با اقتباس از آیه ۸۸ سوره طه به داستان گوساله پرستی قوم بنی‌اسرائیل در زمان حضرت موسی اشاره دارد.

«عجل صیغ من ذهب» یا همان گوساله سامری نمادی از خدای یهودیان است که توسط سامری خدای قوم بنی‌اسرائیل معرفی شد. بنابراین شاعر از این الفاظ در جهت همان معنا و مفهوم بهره برده و به بخشی از داستان حضرت موسی و قومش اشاره کرده است.

عَبْدَ الْكَرِيمِ وَ رَبِّ فَردٍ بِاسْمِهِ      عَن كُنْهِ نَهْضَةِ أُمَّةٍ إِبْضَاحُ  
يَا بَاعِثَ الْيَوْمِ الْأَعْرَ كَأَنَّهُ      بَيْنَ النَّظَائِرِ حَلِيَّةٌ وَ وِشَاحُ...  
السَّامِرِي بِكَ اسْتُذِلَّ وَ عَجَلُهُ      وَ الْأَجْنَبِي وَ كَبِشُّهُ النَّطَّاحُ  
(ديوان: ۴، ۳۱۶)

(ای عبدالکریم! چه بسا افرادی [همانند تو] نامشان شرح حقیقت نهضت یک امت است. یا برپادارنده روز مشهوری که در مقایسه با دیگر روزهای مشابه همانند زینت و میان‌بندی زیباست. سامری و گوساله‌اش و بیگانه و قوچ مهاجمش همگی به وسیله تو خوار و ذلیل شدند).

این ابیاتی از قصیده «باسم الشعب» است که در سال ۱۹۵۸ در روزنامه «الرأی العام» منتشر شد (جواهری، ۱۹۷۴: ۳۰۹). شاعر در این‌جا نیز به داستان سامری و ماجرای گوساله پرستی قوم بنی‌اسرائیل در زمان حضرت موسی اشاره دارد.

در این ابیات نیز سخن از گوساله سامری به میان آمده است. شاعر ضمن ستایش ممدوح خویش، سامری و گوساله‌اش را به عنوان نمادهایی از انسان‌های منافق، در برابر استقامت و ثبات ممدوح، بسیار ذلیل و ناتوان دانسته که قدرت اثرگذاری بر ملت را ندارند (نک: دیب، ۲۰۰۴: ۳۹۸).

جواهری شخصیت سامری را نماد انسان‌های منافق معاصر خویش دانسته و ممدوح خود را قوی‌تر از آن می‌داند که فریب چنین شخصیت‌هایی را بخورد. برخلاف قوم بنی‌اسرائیل که به واسطه سامری فریب خوردند.

أَلْقَى لَنَا الْمُسْتَعْمِرُونَ عِصَابَةً      كَأَنْتَ تَضُمُّ شَتَاتَهُمْ أَحْجَارُ  
وَ تَسَاءَلُوا فِيمَ اسْتَجَدُّوا ثَوْرَةً؟      وَ عَلَيَّ مَنِ امْتَشَقُوا الْحُسَامَ وَ ثَارُوا؟  
أَعْلَى الدَّخِيلِ السَّامِرِي وَ مِثْلُهُ      وَ أَمْرٌ مِنْهُ عَجَلُهُ الْخَوَارُ  
(ديوان: ۴، ۴۷)

(استعمارگران گروهی را به سوی ما فرستاده‌اند که سنگ‌هایی بی‌تحرک جماعات پراکنده آنها را به هم پیوند می‌داد. از همدیگر پرسیدند چرا دوباره انقلاب کرده‌اند و



علیه چه کسی شمشیر کشیده‌اند و شورش کرده‌اند؟ آیا علیه بیگانه؟ بلکه گوساله هم‌فکر و سخن آنان عین آنان یا بلکه بدتر از آنان است).

این ابیات از قصیده «عبدالحمیدکرامی» است که در سال ۱۹۵۰ در بیروت، ضمن مراسمی که کمیته به خاکسپاری عبدالحمیدکرامی برگزار کرده بود، قرائت گردید (جواهری، ۱۹۷۴: ۳۷).

شاعر در این قصیده عقیده دارد که شورش علیه استعمارگران کافی نیست و حکومت‌های دست‌نشانده آنان و منافقان وطن فروش به مراتب از آنان بدتر و خطرناک‌ترند.

او در این قصیده به مسائل روز لبنان پرداخته و به اینکه مردم آن کشور بازیچه دست اشغال‌گرانند اعتراض نموده و عدم اتحاد مردم لبنان و خیانت عده قلیلی از آنان نسبت به اکثریت را عامل شکست آنان دانسته و اشخاص منافق را که باعث شکست آنها شده‌اند، همچون سامری و گوساله‌اش دانسته است که باعث گمراه شدن قوم بنی‌اسرائیل شد (نک. خلیل حجا، ۱۹۹۹: ۳۱۳-۳۱۴).

شاعر ابتدا صدای اعتراض را نسبت به خود مردم بالا می‌برد و آن‌گاه به توبیخ و سرزنش استعمارگران و منافقان می‌پردازد، سپس اعتراض خود را به سران حکومت معطوف می‌کند و بعد از آن به سرزنش و اعتراض علیه عاملان شکست و نفاق می‌پردازد که در قالب شخصیت سامری بدان‌ها اشاره کرد، است.

سَـرَاةَ الْحِمِيّیِ.. نَفْثَةَ حُورَةٍ      إِلَيْهَا - عَلَي مَضَضٍ - أَهْرَعُ  
تُسَاطُ بِهَا الرُّوحُ - قَبْلَ الْجُلُودِ -      وَ يُعْتَصِرُ الدَّمَ، وَ الْأَدْمُعُ  
أَنْوَفٌ تَرَاغَمَ مِنْهَا «الْيَهُودُ»      وَ عَجَلُهُمُ الْأَصْلَمُ الْأَجْدَعُ

(دیوان: ۷، ۱۳۹)

(ای سروران حامی وطن! این شعر من دم آزادمنشانه‌ای است که از سر درد و تلخی بیرون می‌آید. پیش از تازیانه‌های حقیقی جلادان، این دردها و تلخی‌ها روح من را تازیانه می‌زنند و خون و اشک‌هایم را می‌ریزند. شخصیت‌های عزیزی که بینی یهودیان و گوساله گوش و بینی بریده شده آنها را به خاک ذلت و خواری افکندند).

ابیات مذکور از قصیده «الی المجد ..الی القمة» است که در سال ۱۹۷۸ در روزنامه جمهوری به چاپ رسید (جواهری، ۱۹۸۰: ۱۳۱).

در این ابیات شاعر باز هم داستان گوساله‌پرستی بنی‌اسرائیل در زمان حضرت موسی (ع) را یادآور می‌شود. شاعر در این قصیده سران مملکت خود را مورد خطاب قرار می‌دهد و در ضمن مدح آنها، آنان را همچون بادهای طوفانی دانسته که بسیار سهمناکند و در صورت وزش و جنبش، همه چیز از جمله یهودیان و گوساله‌بی‌ارزش آنان، ذلیل و نابود خواند شد.

این بار شاعر سخنی از سامری به میان نمی‌آورد و به ذکر کلمه عجل بسنده می‌کند. همان طور که در قرآن آمده است هارون که بعد از موسی به عنوان رهبر و سرپرست قوم بنی‌اسرائیل انتخاب شد، به خاطر جلوگیری از تفرقه، در برابر فریب و مکر و حيله سامری سکوت کرد، در حالی که سران مملکت، طبق گفته‌های شاعر، محکم و راسخ، دشمن خویش را به خاک مذلت می‌کشاند.

لذا شاعر برخلاف حضرت موسی (ع) که به سرزنش و توبیخ هارون دست می‌زند، به مدح و تمجید و تشویق سران مملکت می‌پردازد.

إِلَى كَمْ تُدَارِي شُيُوخَ الْعِرَاقِ      وَ أَقْطَابَ مِحْوَرِهِ الْوَدَائِرِ  
عُجُولاً تُرَبِّي لِمُسْتَعْمِرٍ      وَ يُلَعِّنُ فِي عَجَلِهِ «السَّامِرِي»

(همان: ۱۰۱)

تا کی بزرگان و ریش‌سپیدان عراق و شخصیت‌هایی که در این کشور همانند محور پرگارند، با گوساله‌هایی که برای خدمت به استعمارگران تربیت می‌شوند، مدارا می‌نمایند، در حالی که سامری به خاطر گوساله‌اش مورد لعن قرار می‌گیرد).

این ابیات بخشی از قصیده «فی مؤتمر المحامین» است که در سال ۱۹۵۱ به مناسبت تکریم و بزرگداشت گروه نمایندگان عرب در مراسمی قرائت گردید که در بغداد برای آنان تشکیل شد، شده بود (جواهری، ۱۹۷۴: ۸۹). او گوساله را به عنوان رمزی برای دست‌نشانندگان بزدل و ترسوئی آورده است که در خود جامعه تربیت شده‌اند، ولی با استعمارگران هم‌سو هستند.

شاعر معتقد است که دشمنی که به آنها خیانت می‌کند، از هموطنان خودشان است. بنابراین به بزرگان و سران مملکت و به ملت هشدار می‌دهد که با گوساله‌هایی که از خود ملتند و تحت حمایت استعمارگران پرورش یافته‌اند، مدارا نکنند و اعلام می‌دارد که به جای لعنت فرستادن به سامری و گوساله‌اش مراقب چنین افرادی باشند. چرا که آنان نیز مانند سامری و گوساله‌اش عامل گمراهی و نفاق‌اند. به عبارت دیگر سامری به عنوان نماد انسان‌های منافق عصر شاعر، به خصوص استعمارگران و گوساله هم به عنوان نماد افراد دست‌نشانده و آلت دست استعمار، ذکر شده‌اند.

در نگاهی کلی به شواهد مذکور می‌بینیم که سامری و گوساله در اکثر شواهد با هم ذکر شده‌اند و گاه نیز شاعر به ذکر یکی از آنها بسنده کرده است و به عنوان نمادی از خدای صهیونیست‌ها، ضلالت و گمراهی، نفاق، دست‌نشانندگان حکومت‌های ظالم و عوامل استعمار، و یا به عنوان نماد ضعف و خواری و ذلت ارائه شده‌اند.

### ۳-۳. بازتاب معجزات حضرت موسی (ع)

بخش دیگری از داستان حضرت موسی (ع) که در اشعار شاعر نمود پیدا کرده، معجزات وی است. خداوند در جهت اثبات حقانیت موسی (ع) در برابر فرعون معاصرش، به وی نشانه‌ها و معجزات پیامبری عطا فرمود که از جمله آنها معجزه ید بیضاء و عصای وی می‌باشد. در آیات ۱۶-۲۲ سوره طه از این معجزات سخن رفته است.

علم سحر و جادو در زمان حضرت موسی از اهمیت فراوانی برخوردار بود و فراعنه مصر نیز جهت حفظ مقام خود از آن بهره‌های فراوان می‌بردند و جویندگان آن را تشویق می‌کردند. در چنین برهه‌ای فرعون معاصر موسی خواست که از وجود ساحران برای مقابله با موسی (ع) استفاده نماید. لذا جادوگران ماهر را از سراسر مملکت دعوت و آنان را برای روز موعود که همان «یوم الزینة» بود، آماده مبارزه با موسی کرد (رسولی محلاتی، ۱۳۷۹: ۲۹۲).

این جریان در شعر جواهری بازتاب گسترده‌ای داشته و او در بیان مقاصد خود از آن به اشکال مختلف استفاده کرده است. معجزات حضرت موسی (ع) در شعر وی به عنوان

نمادهای مبارزه با ظلم و ستم و استفاده از آن جهت بیان مسائل اخلاقی چون بخشش، ارزش علم و بیان و قلم و رسالت شعر و شاعری بازتاب پیدا کرده است.

موسی (ع) هنگام دریافت ندای آسمانی در کوه طور با پرسشی در مورد عصایش روبه‌رو می‌شود. وی عصایش را به یاد می‌آورد و گمان می‌دارد که خداوند از ماهیت و کار آن می‌پرسد و پاسخ می‌دهد که بر آن تکیه می‌دهم و با آن برگ‌های درختان را می‌زنم تا فرو افتند و گوسفندان از آن بخورند. این نهایت چیزی بود که موسی از آن آگاهی داشت. از او خواسته می‌شود که عصایش را بیندازد. با انداختن عصا معجزه‌ای خارق‌العاده رخ می‌دهد و عصا ماری می‌گردد که می‌جنبد و جست و خیز می‌کند و موسی به وحشت و هراس می‌افتد. اما خداوند آرامش را به وی برگرداند و می‌گوید: نترس. ما عصا را به حالت نخستین برمی‌گردانیم. موسی مار را به امر خدا برمی‌گیرد و مار به اذن خدا دوباره تبدیل به عصا می‌شود. فرمان الهی دیگر بار خطابش می‌کند تا معجزه‌ای دیگر به او عطا کند و به وی دستور می‌دهد که دستش را زیر بغلش بگذارد و بیرون آورد. موسی دستش را زیر بغلش می‌گذارد و بیرون می‌آورد و می‌بیند که بدون اینکه بیماری یا آفتی بدان رسیده باشد، سفید و درخشان است (نک. طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵، ۳۴۱-۳۴۵).

سیدقطب در تفسیر «وَاضْمُمُ يَذَكُ إِلَىٰ جَنَاحِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ» (۲۲) اشاره جالبی دارد. او می‌گوید: قرآن برای زیر بغل و بازو، واژه جناح (بال) را انتخاب می‌کند، زیرا این تصویرسازی، بیانگر پرواز و رهائی و سبکبالی است که در این جایگاه به وقوع می‌پیوندد، جایگاه بال و پر زدن و رها و آزاد شدن از قید اسارت زمین و سنگینی تن است (نک: سیدقطب، ۱۳۸۷: ج ۴، ۵۲۳-۵۲۴).

در اشعار جواهری اقتباس‌هایی از آیات مذکور با عنایت به معجزات حضرت موسی (ع) دیده می‌شود، از جمله:

أَبَا الْفِكْرِ تَسْتَوْجِي مِنَ الْعَقْلِ فَدَّةً      وَذَا الْأَدَبِ الْغَضِّ اسْتَرَتْ بِهِ الطَّبَعَا  
وَيَا سِحْرَ مُوسَىٰ إِنَّ فِي كُلِّ بُفْعَةٍ      لِمَا تَجْتَلِي مِنْ آيَةٍ حَيْثُ تَسْعَى

(دیوان: ۳، ۹۳)

(ای اندیشمند! تو در زمانی که طبع ادیب خوش‌ذوق فرسوده و ناتوان شده است با کمک عقل و خرد، اشعار بی‌نظیر استنباط می‌کنی. و ای جادوی موسی! در هر سرزمینی از آیات و نشانه‌های که ظاهر می‌سازی، ماری جنبان قرار دارد). این ابیات از قصیده «أحییک طه» است که در سال ۱۹۴۴ در روزنامه «الرأی العام» چاپ شد و شاعر در آن به مدح طه حسین پرداخته است (جوهری، ۱۹۷۴: ۹۱).

شاعر در این نمونه، با فراخوانی نام موسی (ع) و اقتباس از صحنه تبدیل شدن عصای آن حضرت به ماری بزرگ، به مدح ممدوحش طه حسین پرداخته است. او معتقد است که شعر و قلم و فکر ممدوح نیز می‌تواند مانند عصای موسی (ع) و رسالت وی اثرگذار باشد. شاعر بیان می‌دارد که این تنها عصای موسی نیست که می‌تواند معجزه‌گر باشد، بلکه شعر و بیان و فکر نافذ ممدوح و خصوصیات اخلاقی برجسته وی در اوضاع و احوال بحران‌زده کشورهای مشرق‌زمین قادر است مانند عصای موسی معجزه‌آفرین و گره‌گشا باشد.

شاعر برای تأکید بر تأثیر جایگاه عقلی و ادبی طه‌حسین از آیه «فإذا هی حیة تسعی» بهره می‌جوید و در جهت تأکید و غنای مفهوم خویش که مدح و تحسین و تمجید از بیان و قلم و فکر ممدوح است، از این آیه الهام می‌گیرد. البته این نکته نیز درخور توجه است که نام قصیده و ممدوح شاعر نیز با نام سوره‌ای که شاعر در آن دست به اقتباس زده است، هم‌خوانی دارد.

طَوَّقْتَنِي طَوَّقَ الْحَمَامِ مَبْرَةً      وَ نَصَبْتَ لِي مِنْ مِّنَّةٍ أَشْرَاكَ  
كَمْ مِنْ يَدٍ بَيْضَاءَ ضِيقَتْ بِشُكْرِهَا      ذَرَعًا غَاشَتْ لَهَا تَضْيِيقٌ يَدَاكَ

(دیوان: ۳، ۲۷)

(احسانت را مانند طوق کبوتر بر گردنم آویختی و از نعمت‌ها برای من دام‌ها پهن کردی؟ [مرا با لطف و کرمت بنده و اسیر خود ساختی] چه احسان‌هایی را که نتوانستم سپاس گویم. دستت مریزاد و نعمتت افزون باد).

نمونه مذکور از قصیده «تطویق» است که در سال ۱۹۴۱ در روزنامه «الرأی العام» به چاپ رسید و در آن به مدح نوری پرداخته است (جوهری، ۱۹۷۴: ۲۷).

در اینجا نیز شاعر برای مدح ممدوح خویش با ذکر «ید بیضاء» از آیه ۲۲ سوره طه استفاده کرده است. شاعر در بیان تمجید و توصیف و میزان سخاوت و بخشندگی ممدوح خویش، از ید بیضاء که یکی از معجزات پیامبری حضرت موسی (ع) است، بهره برده است.

شاعر بیان می‌دارد که ممدوح به خاطر بخشش و سخاوت‌های بی‌منتش، او را اسیر خود ساخته و گویی طوق محکمی بر گردن او آویخته است. او می‌گوید: چه بسیار نعمت‌هایی که من نمی‌توانم آن‌ها را سپاس گویم. چه بسا گشایش روحی و حالت پرواز و آرامش و رهایی از بخل و وابستگی و دلبستگی به دنیا که هنگام بخشش به شخص سخاوتمند دست می‌دهد.

به نظر می‌رسد که «ید بیضاء» به عنوان مظهر سخاوت و بخشندگی ممدوح در این ابیات بی‌تناسب با تفسیری نباشد که سیدقطب رحمه الله علیه از آیه مذکور ارائه داده است.

عَرَفْتُ إِيمَانًا بَشَائِرُ وَعِيَهُ      إِذْ كَانَ يَعْرِفُ قَبْلَهَا إِغْوَاءَ  
وَأَنْصَعَتْ فِي سُودِ الْخُطُوبِ لِيئِمَّةً      تُسَدِي طَلَائِعُهُ يَدًا بِيضَاءَ

(دیوان: ۶، ۵۳)

(بشارت‌های آگاهی‌بخش ایمان را شناخت در حالی که قبلاً با گمراهی مأنوس بود. و در میان ظلمات سختی‌ها لشگری نمایان شد که پیش فراوان آن نعمت بزرگی را نوید می‌دهند).

این ابیات نیز از قصیده «ذکری عبدالناصر» است که در سال ۱۹۷۱ در مدح جمال عبدالناصر به نظم در آمده است (جواهری، ۱۹۷۷: ۵۰).

سر انجام شاعر باز برای مدح ممدوح خویش، جمال عبدالناصر، با اقتباس ترکیب «ید بیضاء» از آیه ۲۲ سوره طه به عنوان نمادی از خوشرویی و روشنی چهره ممدوح بهره برده است.

شاعر در وصف ممدوح بیان می‌دارد که هنگام سختی‌ها و مصیبت‌ها چهره‌اش مانند «ید بیضاء» در نهایت روشنی و درخشندگی می‌تابد.

## ۴. نتیجه

با نگاهی به بازتاب داستان حضرت موسی (ع) در اشعار محمدمهدی جواهری شاعر معاصر عرب می‌توان گفت:

۱- سه بخش از داستان حضرت موسی (ع) بیشتر در اشعار جواهری متجلی شده است: (أ) ماجرای موسی (ع) در کوه طور و رؤیت آتش.

(ب) ماجرای گوساله‌پرستی و گمراهی قوم بنی‌اسرائیل توسط سامری.

(ج) معجزات حضرت موسی (ع).

۲- الهام‌گیری جواهری از داستان حضرت موسی (ع) هم‌جهت با رسالت ادبیات و دیگر مسائل اجتماعی و سیاسی، بیدار ساختن ملل شرقی و دادن روحیه امید و نشاط و حرکت به ساکنان کشورهای عربی و شرق به خصوص عراق و مصر است.

۳- شاعر در پشت شخصیت موسی (ع) شخصیتی انقلابی، قوی، هوشیار، امیدوار و سرشار از یقین و ایمان و اطمینان ارائه کرده و ملت‌ها را به امید و نشاط و نجات، مژده داده است. «موسی»، «کلیم»، «شعله آتش» و «طور سیناء» همه و همه نمادهایی برای اعتماد و اطمینان خاطر، امید و نیز پیام‌های هدایتی هستند که به روح و جان و فکر ملت‌ها، آزادی و هدایت، سرزندگی و نشاط و حرکت و عزت می‌بخشند.

۴- ماجرای گوساله‌پرستی و گمراهی قوم بنی‌اسرائیل توسط سامری در توبیخ و سرزنش مردم و استعمارگران و منافقان بر اساس همان طرح و سیاق قرآنی به تصویر کشیده شده است. شاعر ابتدا فریاد اعتراض را نسبت به خود مردم، بالا می‌برد، سپس سران حکومت و بعد از آن منافقان و دست‌نشانده‌های استعمار را توبیخ می‌کند که در قالب شخصیت سامری موجب گمراهی خلق شده‌اند.

۵- سامری و گوساله‌اش در شعر جواهری نمادی از خدای صهیونیست‌ها، ضلالت و گمراهی، نفاق و دست‌نشانده‌گان استعمار و سرسپردگان حکومت‌های ظالم و نیز نماد ضعف و خواری و ذلت می‌باشد.

۶- شاعر در مقام وصف موسی کلیم و ابن‌عمران معتقد است که قلم و اندیشه و رسالت شاعری می‌تواند همچون موسی و آتش کلیم‌الله روشنی بخش و هدایت‌گر باشد؛ چرا

که به اعتقاد وی رسالت شاعر با پیامبر یکی است و شاعر بعد از پیامبر محل نزول وحی و الهام است.

۷- معجزات حضرت موسی (ع)، در شعر وی به عنوان نمادی جهت مبارزه با ظلم و ستم و استفاده از آن جهت بیان مسائل اخلاقی چون بخشش، ارزش علم و بیان و قلم و رسالت شعر و شاعری بازتاب پیدا کرده است.

۸- «ید بیضاء» به عنوان مظهر سخاوت و بخشندگی ممدوح و نمادی از خوش‌رویی و روشنی چهره است و عصای موسی (ع) نیز در جهت بیان رسالت قلم و شعر و فکر در این اوضاع و احوال بحرانی که کشورهای مشرق‌زمین با آن روبرو هستند، به کار رفته است.

۹- شاعر با فراخوانی شخصیت موسی (ع) و اشاره به حوادث داستان وی، بر رسالت ادبیات تأکید می‌ورزد و اوضاع سیاسی - اجتماعی جوامع اسلامی معاصر خود را به تصویر می‌کشد.

## منابع

### قرآن کریم.

۱. بقشی، عبدالقادر (۲۰۰۷)، التناسف فی الخطاب النقدي و البلاغی دراسة نظرية و تطبيقية، با مقدمه محمد العمری، افریقیا الشرق.
۲. بهاء‌الدین، جعفر و علی‌اکبر مرادیان (۲۰۱۱)، الإلتزام فی شعر محمدمهدی الجواهری، ط ۱، بیروت: دار الکتب العربی.
۳. جبرا، ابراهیم جبرا (۱۹۸۲)، النَّار و الجواهر، بیروت: دراسات فی الشعر.
۴. الجواهری، محمدمهدی (۱۹۷۴)، دیوان الجواهری (هفت جلدی)، بغداد: چاپ‌خانه الأدیب.
۵. \_\_\_\_\_ (۱۹۹۸)، ذکریاتی، ط ۱، دمشق: دار الرافدین.
۶. حسن، دیب علی (۲۰۰۴)، الجواهری رحلة الشعر و الحیاة، با مقدمه سلیمان سلیم‌البواب، بیروت: نشر موسسه المنار.
۷. حافظ، صبری (۱۹۹۶)، أفق الخطاب النقدي، قاهرة: دار الشرقیات للنشر و التوزیع.
۸. الحسینی، راشد هاشل (۲۰۰۴) البنی الأسلوبیة فی النص الشعری، لندن: دار اللجنة.



۹. خرم‌دل، مصطفی (۱۳۸۶)، *تفسیر نور*، چ ۵، نشر احسان: تهران.
۱۰. خفاجی، ابن سنان (بی‌تا)، *سر الفصاحة*، ط ۱، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۱. رسولی محلاتی، سیدهاشم (۱۳۷۹)، *قصص الانبیاء (یا تاریخ انبیاء از آدم تا خاتم النبیین)*، چ ۱، تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.
۱۲. السعدنی، مصطفی (۱۹۹۱)، *التناص الشعری قراءة أخرى لقضية السرقات*، اسکندریة: دار المعارف.
۱۳. سیدقطب (۱۳۸۷)، *فی ظلال القرآن*، ترجمه مصطفی خرم‌دل، چ ۱، تهران: نشر احسان.
۱۴. \_\_\_\_\_ (بی‌تا)، *التصویر الفنی فی القرآن*، قاهره: دار الشروق.
۱۵. شمیسا، سیروس (۱۳۷۶)، *انواع ادبی*، چ ۵، تهران: انتشارات فردوسی.
۱۶. طباطبائی، محمدحسین (۱۴۱۷)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ ۵، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۷. عزام، محمد (۲۰۰۱)، *النص الغائب؛ تجلیات التناص فی الشعر العربی*، دمشق: اتحاد الکتاب العرب.
۱۸. کریستفا، جولیا (۱۹۹۱)، *علم النص*، ترجمه فریدالزاهی، مراجعة عبدالجلیل ناظم، ط ۲، المغرب: دار توبقال.
۱۹. محبوبه، جعفر (۱۹۸۶)، *ماضی النجف و حاضرها*، ط ۲، بیروت: دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزیع.
۲۰. مفتاح، محمد (۱۹۹۲)، *تحلیل الخطاب الشعری: استراتیجیة التناص*، ط ۳، بیروت: المركز الثقافی العربی.
۲۱. موسی، خلیل (۲۰۰۰)، *قراءات فی الشعر الحدیث و المعاصر*، دمشق: اتحاد الکتاب العرب.
۲۲. میشال، خلیل حجا (۱۹۹۹)، *الشعر العربی الحدیث؛ من أحمد شوقی إلى محمود درویش*، ط ۱، بیروت: دار العودة و دار الثقافة.
۲۳. موسی، إبراهیم نمر (۲۰۰۸)، «*نحو تحدید المصطلحات - التناص.. الأدب المقارن.. السرقات الشعریة*»، *مجلة علامات*، ج ۶۴، مج ۱۶.
۲۴. نظری، علی و پروانه رضایی (۱۳۸۶)، «*تحلیل عناصر داستان موسی و عبد در سوره کهف*»، نشریه علمی ترویجی بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، شماره ۹۵.
۲۵. وعد الله، لیدیا (۲۰۰۵)، *التناص المعرفی فی شعر عزالدین المناصرة*، ط ۱، انتشارات المندلاوی.



### منابع اینترنتی

۱. العریس، ابراهیم، (۱۹۹۸)، ذاكرة القرن العشرين، رحیل الشاعر العراقي محمدمهدی الجواهری، جريدة الحياة العدد ۱۲۹۲۸، تاریخ النشر: ۱۹۹۸/۷/۲۷، (تارنما: [www.addustour.com](http://www.addustour.com))
۲. \_\_\_\_\_، (۱۴۳۷ق) هزيمة حزيران ۱۹۶۷، حدث مروّع فی التاريخ العربي، جريدة الدستور، العدد ۱۷۳۴۸، تاریخ النشر: ۲۰ محرم ۱۴۳۷. (تارنما: [www.addustour.com](http://www.addustour.com))